

نام و نام خانوادگی

پروفیسور سید حسن امین

۱- درآمد

داشتن «نام»، یکی از معیارات اشخاص در همه‌ی جوامع بشری است. در طول تاریخ ایران و جهان، از آغاز تا کنون نام‌های اخیر هر فرد عادی به یک نام خاص نامیده می‌شد. آن نام اول (نام و نام خانوادگی) بود که آن را پدر و مادر یا بزرگ خانوادگی نوزاد می‌گذاشتند. گزینش نام برای نوزاد همیشه نشان‌دهنده‌ی فرهنگی و اجتماعی جاکم بر خانواده‌ی آن نوزاد یعنی بیاناتگرمختصات فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ی او در یک جامعه است. نام زادمائی (یعنی چنان‌که نام خانوادگی) در اینجا هویت و منش و رفتار اشخاص در طول زندگی، تأثیری ژرف دارد. به همین دلیل، از دیرباز در فرهنگ ایرانی به حکم خرد جمعی بزرگوار گزینش نامی مناسب برای نوزاد تأکید شده است. چنان‌که متون ادبی و اندرزنامه‌های مختلف پارسی، گواهی این حقیقت‌اندازند از جمله: «امیر عنصرالمعالی در قابوس نامه گوید: «اگر خدای تو را پسری دهد اول نام خویش بر روی نه که از جمله حق‌های پدران یکی این است».

ب- خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق قاصری گوید: «چون فرزند به وجود آید ابتدا باید به تصمیمی او اقدام کرد به نامی نیکو؛ چه اگر نامی ناموافق بر او نهند مدت عمر او آن تاخوش نماند باشد».

ج- ناصر خسرو قبادیانی نیز در یکی از قصاید خویش گفته است: نامی نیکو گزین که بدان چون بخوانمت در جانت شادان آید و در دلت خرمی بوالفضل بلعمی بتوانی شدن به فضل

گر نیستی به نسبت بوالفضل بلعمی حاتم میان مایه سخولت سمر شده است حاتم خوین اگر به سخولت جو خاتمین چون خود گزید تیره دل و جانت جهل ران چه خاتمین از نام خویش چه خر کرده چرا ز من؟

فاضل کنند نامت اگر تو به جد و جهد از نام خویش چه خاتمین تا فضل را به دست خیار می نیارم؟ در کتاب‌های فقه و حدیث نیز آمده است که اولین حق فرزند بر پدر و مادر، گزینش نامی مناسب برای او است.

۲- فرهنگ و تاریخ نام در ایران

در این‌که پدر و مادر باید نام نیکویی برای فرزندان خود انتخاب کنند، همه اجماع دارند. نهایتاً این حسن و اذیت‌ناشناسی نامی است و...

نمی‌توانست به‌یمنی بستگی به سطح فرهنگ و دانش پدر و مادر از یک سوی و طبقات اجتماعی و قومی و نیز گرایش‌های مذهبی و عاطفی آنان از سوی دیگر دارد. برای مثال، یک پدر عرب متسکن عراقی نام فرزند پسر خود را «صلام» (بسیار صلح‌آمیز) می‌گذارد ولی یک ایرانی ولو عرب‌تبار چنین نامی را برای پسرش انتخاب نمی‌کند. از سوی دیگر، یک ایرانی شیعی در نسل گذشته ممکن بود، بهترین نام را برای پسرش «غلامعلی» یا «عبدالعلی» یا ختا «گنعلی» بداند ولی همین پسر، امروزه ممکن است چنان نامی را دوست نداشته باشد و به همین دلیل، در نسل بعدی نه تنها فرزند خود را «غلامعلی» یا «غلامعلی» و یا «غلامحسن» نامند بلکه به جای محمد علی، حسن و حسین هم که نام اکثریت ایرانیان مصلحان در هزار و چهارصد ساله‌ی اخیر بوده است، نامی دیگر برای فرزند خود برگزینند.

در ایران پیش از اسلام، بسیاری از نام‌های زادمائی پسران، از نام‌هایی که بر انواع حیوانات گذاشته شده بود، گرفته می‌شد، مانند تهمورث، که همان «سگوند» است (تهم به معنی نیرومند و اورس به معنی سگ)، یا گریکه تصحیف گاو است و یا تهماسب یعنی دارنده‌ی اسب و تاولو، که شاسب یعنی دارنده‌ی اسب لاغر. در فرهنگ ایران پس از اسلام هر کسی نامی مانند محمد، علی و حسن، کنیه‌ی (مانند ابوالقاسم ابوالحسن و ابوالفضل)، شهرتی (مانند عطار و خیام) و گاهی تخصصی (مانند سعدی، حافظ، خاقانی)، لقبی عام (مانند شمس‌الدین حافظ یا مصلح‌الدین سعدی) و یا لقبی خاص (مانند مستوفی‌الممالک یا قوام‌السلطنه) داشته است. به اقتضای میل‌ها و دلایل متفاوت، یک یا چند نوع از این نام‌گذاری‌ها در حوزه‌های جغرافیایی، قومی، طبقاتی و دینی / فرهنگی خاص خود کاربرد داشته است.

در ایران پس از اسلام، به دلیل تدین، شایع‌ترین نام برای مسلمانان، نام و القاب پیامبر اسلام (محمد، احمد و مصطفی) و نیز بنده‌ی خدا (عبدالله، عبدالرحیم، عبدالرحمن) بوده است. از جهت مذهبی، در میان شیعیان قطعاً هیچ‌کس نام یهودیه یا یزید یا شاید حتا نام سه خلیفه‌ی اول را بر فرزند خود نگذارد، چنان‌که به گزارش مولوی در مثنوی در بعضی مناطق شبه‌تشنین مثل سبزوار حتا یک نفر هم به نام ابوبکر زندگی نمی‌کرده است.

«محمد بن محمد الهی الخ خوارزمشاه گفت نرهائید از من جان خویش

تا نیاریدم ابوبکری به پیش تا مؤب ابوبکر نام از شهرتان هدیه نازید ای رمیده امتان

بدرومتان هم چو کشت ای قوم دون

نی خراج استانم و نی هم فسون

بس جوال زر کشیدندش به راه

کز چنین شهزای ابوبکری میخواه

کی بود بوبکر اندر سبزوآر

پاکلوح خشک اندر جویباره

در حالی که در همین ناحیه در سال قتل زید بن علی بن الحسین، تمام نوزادان نرینه را زید نام نهادند. به همین دلیل می بینیم که مثلاً نام بزرگان ناحیه بیهقی همه نام های شیعی است. ابوالفضل بیهقی صاحب تاریخ بیهقی، نام خودش محمد و نام پدرش حسین است. ابوالحسن بیهقی صاحب تاریخ بیهقی، نام خودش علی و نام پدرش زید است. ملاحسین کاشفی نام خودش حسین و نام پسرش علی است و هلم چراغ

لذا انتخاب نام های اسلامی در مناطق مختلف جهان اسلام، بیانگر گرایش مذهبی و فرقه ای ساکنان آن منطقه بود. از دوره صفویه به بعد که تشیع حاکم شد، مذهب رسمی ایران شد، اکثر پسران را علی نام نهادند و ترکیب های زیادی مثل محمدعلی یا حسین علی، حسن علی و عباس علی یا غلام علی، کلب علی، گدا علی و علی قلی یا بمان علی یا رمضان علی، شعیان علی، محرم علی، صفر علی، رجب علی و حتا نوروز علی و مهر علی مرسوم شد. پس از مشروطیت نام های جدیدی رسم شده تا آن جا که وثوق النوله نام دختر خود را به گزارش قهرمان میرزا سالور «مشروطه» نهاد (و بعد آن را به «مستوره» عوض کرد). فرزندها را نام فرزندان خود را با تأثیرپذیری از فرهنگ های متفاوت انتخاب کرد. در دوره پهلوی، اسم رضا و ترکیبات جدید آن با نام محمولان شیعه مثل محمدرضا، علی رضا، غلام رضا، حمیدرضا، احمد رضا، محمود رضا رایج شد؛ اما هم چنان، مرسوم ترین نام ها محمد و ترکیبات آن از جمله محمدعلی، محمدحسن، محمدحسین، محمدباقر، محمدصادق، محمدرضا، محمدتقی، محمدجواد، علی محمد و... (یا غلام حسین، عبدالحسین، غلام رضا و عبدالرضا...) بود.

تا پیش از این تحولات، نام های طبقات عادی ایرانی، چندان خوشایند نبوده است. برای مثال، اثری مکتوب اسامی قاپ بازان، معروف تهران را به شرح زیر ثبت کرده اند:

«صفر حاج آدینه - حاجی شغال - علی جوکی - سید عزیز - مقصود کچل - عباس خندون - علی بوقه - مهدی هفت رنگ - شیخ ممد - رضاخان قفقازی - حبیب آقا - حسین باباموسی - تقی حلبی ساز - کل حسین - حسن شمل - علی لطفی - اسماعیل اوس میرزا - محمد احمد - شارجب - باقر کچل - ابرام سلاخ - باقر خالدار - اشرف ترکه - علی ترکه - عمو حیدر - غلام سستی - اکبر نون جون - کاکانصیر - حاجی سردار - سید بابا - حسین سیا - حسن گاب کش - علی سلوه - حبیب سلجمه ۲ - باز محمدمامین میرزای قاجار (پسر فتحعلی شاه) اسامی قاپ بازان معروف عصر خود را چنین یاد می کند:

«منلی کور - علی شور - باقر بیخون - حسن جتی - محسن آهنی - یوسف پاشنه طلا - یعقوب تنه زهره - علی اردنگی - تقی بنگی - قاسم فرآش - میرزا لایبای نقاش - غیاث چائی پز - عباس رنگرز - فرج آبدار -

بکنج ترکمان چاپک سوار - عسکر کچل - زهتاب - صفر دغل قصاب - ولی علتی - رجبعلی جلتی - لجنی بیهوش - عباسقلی کم فروش - مهواس طباخ - علی جمعه سلاخ - قلی ماری گیلانی - ابلی سمنانی - مراد رویاه - رضا گوشه جولا - حسن آتشی - نصرالله تشی - رجب آسمان جل - شعیان حاجی ملابل - هادی ارقن - مفت بر پر فن - شیخ عابد ذره - آقا میرا هویره - قلی حاجی غفور - حبیب زرگر شبکور - کریم فولاد - خدامراد عللو - میرزا بزچلو - مقبل کیوتر - آقا شیخی شکل انداز - رجب نی نی - باقر قزوینی»^۸

۳- مطالعه تطبیقی

فرهنگ آداب و معیارهای نام گذاری در میان ملل و اقوام مختلف با هم فرق می کند. در این جا به طور نمونه، به چند فرهنگ مختلف اشاره هایی می شود:

۱-۲- در میان سرخ پوستان، نام گذاری کودکان با فرهنگ های دیگر متفاوت است؛ به این معنی که «نام زادهانی» وجود ندارد و سرخ پوستان، در کودکی، نامی بر فرزند خود نمی نهند بلکه صبر می کنند تا کودک به راه افتد و به ابتکار و انتخاب خویش کاری به بروز و ظهور پرسند، مثل این که خودش حیوانی را شکار کند یا گیاهی را کشف کند یا به سلیقه ی خویش چیزی بسازد یا کاری ویژه به انجام رساند، آن گاه براساس آن حرکت و فعالیت اختصاصی، نامی ویژه به او می دهند و این نام گذاری تقریباً مشابه اعطای لقب در فرهنگ ایران است که پادشاهان و امیران، به بزرگان و نجیبان قلمرو خود براساس کارایی و هنرنمایی آنان، عنوانی خاص به ایشان اختصاص می دادند.

۲-۳- اقوام مغول نیز مانند دیگر اقوام بدوی و صحرائشین، اسم نوزاد را از روی نخستین چیزی که پس از تولد نوزاد، وارد خانه می شد یا نخستین رخداد قابل ذکری که پس از تولد نوزاد، اتفاق می افتاد، انتخاب می کردند. چنان که نام غازان خان (پسر ارغون و نوهی هلاکو)، قرغان (کتری) بود، چون اولین چیزی که پس از تولد او وارد مسکن شده بود، کتری آب جوش بود. هم چنین یکی از پسران چنگیز، را به این دلیل جوجی (میهمان) نامیدند که در بین راه و در طول سفر، به دنیا آمده بود. ۳-۳- از دیرباز ترکمن ها، فرزندان خود را بر اساس طبیعت اعم از اجرام سماوی مثل گون (آفتاب) یا آی (ماه) و یا اوضاع جوی مانند نزول برف و باران به هنگام تولد نوزاد، نام گذاری کرده اند. برای مثال، سه تن از پسران اوغوزخان، گون (آفتاب)، آی (ماه) و اولدوز نام داشته اند.

رسم معروف بعضی از تیره های ترکمن های مقیم ایران در سده های اخیر این بوده است که چند هفته پس از تولد بچه بزرگان و ریش سفیدان خانواده و روحانیون ترکمن، گردهم می آیند و با تغال از قرآن مجید نامی برای کودک انتخاب می کنند. یعنی پس از گوش دادن قرآن، اولین واژه ای که در آن صفحه ی قرآن، به نظرشان برسد همان واژه را بی کم و کاست به عنوان نام نوزاد انتخاب می کنند و به همین دلیل، در بین این گروه از ترکمن های ایران، کسانی با نام های «ولوالضالین»، «سبحان الله»، «غیرالمفوضین»، «الحمد لله»، «قل هو الله»، و به ندرت حتا «شیطان»، «جهنم» یا «حمار»، دیده می شود،

چون خلف از استخاره را جایز نمی‌دانند.

بسیاری دیگر، نام طفل را نام روز یا ماه‌های قمری یا شمسی که کودک در آن ماه متولد می‌شود، بر کودک می‌نهند. هم‌چون «نوروز»، «جمعه»، «چهارشنبه» یا «محرّم»، و البته از عصر صفوی به بعد شیعیان در آخر نام ماه یک واژه‌ی «علی» هم می‌افزایند و فرزند خود را محرم‌علی، صفرعلی یا شنبه‌علی، جمعه‌علی یا نوروزعلی، مهرعلی نام کرده‌اند.

۴-۳- در کشورهای غربی به‌رغم آن‌که اکثریت مردم اعتقاد مبرمی به دین آبی و اجدادی خود ندارند، اکثر نام‌های زادمائی برگرفته از اسامی موجود در عهد عتیق و عهد جدید است. البته کتابت و تلفظ آن اسامی در کشورهای غربی، در زبان‌های مختلف برابر گویش آن زبان متفاوت می‌شود. برای مثال، رایج‌ترین نام برای افراد مذکر در بین انگلیسی‌زبان‌ها، جان John است و همین نام را در فرانسه «ژان» تلفظ می‌کنند و پیش از هر نام دیگری بر روی فرزندان پسر خود می‌گذارند. باز همین نام را در زبان آلمانی «یوهان» و در زبان روسی‌ها «ایوان» و در اسپانیایی «خوان» و در یونانی «ژانوس» تلفظ می‌کنند. این‌ها همه برگرفته از نام «یوحنا یحوی» است. رایج‌ترین نام برای جنس مؤنث در غرب هم نام مریم است که در انگلیسی مری Mary و در فرانسه ماری قرائت می‌شود.

نام‌های خانوادگی غربی‌ها هم اکثر ریشه در تعلقات محلی، اقلیمی، حرفه‌یی، طبقاتی و خانوادگی دارد. برای مثال، در زبان انگلیسی، اولاً، تعداد زیادی از نام‌های خانوادگی به‌تناسب رنگ ذاتی یا صفاتی شخص به دارنده‌ی اصلی آن داده شده است. مانند آقای وایت (سفید) White، بلک (سیاه) Black، براون (قهوه‌یی) Brown. (اما جالب است که آقای یللو (زرد) در زبان انگلیسی نیست). ثانیاً، عده‌یی به اقتضای شغل و حرفه، نام خانوادگی گرفته‌اند، مانند اسمیت (آهنگر) Smith یا کلارک (منشی) Clerk و یا به اقتضای محل و منطقه و زاد و رود خویش.

۵-۳- اعراب، نام‌های غربی چون «صدام» و «جبار» و «قاتل» بر فرزندان پسر خود می‌گذارند. از ویژگی‌های نام‌گذاری بین اعراب استفاده از کنیه (به ضم اول) است و این کنایت از نامیدن مردی به نام پسر یا پدر او و نامیدن زنی به نام دختر یا پسر اوست. هم‌چون ابوالقاسم، ابوطالب یا ابن سینا و ابن یمن برای مرد یا ام‌لیلی برای زن.

۶- روان‌شناسی نام و نام خانوادگی

انتخاب نام و نام خانوادگی، به‌نوعی تبلور آرزوهای یک خانواده است. در گذشته که هم مرگ و میر کودک بسیار بوده و هم ارزش اقتصادی و اجتماعی پسر به‌عنوان نیروی کار، به مراتب بیش از دختر بود، خانواده‌ها نام‌هایی بر فرزندان خود می‌گذاشتند که حاکی از آمل و آرزوهای آن‌ها بود. مثلاً مادری که چندین فرزندش را در خردسالی از دست داده بود، نام پسرش را «بمانعلی» یا «ماشاءالله» می‌نهاد. یا پدری که پس از تولد چند دختر، آرزوی پسر داشته، نام دختر را «قریس» (به ترکی یعنی دختر بس است!) می‌گذاشته.

امروز هم آمل و آرزوهای عقده‌گشایی‌های بعضی از پدران و مادران را به‌نوعی دیگر در نام‌گذاری فرزندان‌شان می‌توان دید. در مثل کسی

که نام خودش غلام‌علی و نام پدرش گداعلی است، نام پسرش را «شهریار» می‌گذارد و دیگری که خودش غلام‌حسین یا غلام‌عباس و نام پدرش «شاه‌غلام» است، پسرش را «جهانشاه» نام می‌نهد. یا مادر روستازاده‌ی بی‌نوامی که می‌خواهد کمبودها و عقده‌های دوران ناداری و بی‌چیزی و بی‌سوادی و بی‌فرهنگی خود و خانواده‌اش را پنهان کند و خودش در شناسنامه، نامی چون رقیه، سبکینه، صغری و کبری دارد، نام دخترش را کلثویاترا یا وانوشکا می‌گذارد و به‌جای نام پدرش که قوجعلی یا صفرعلی، رمضانعلی و شعبانعلی است، پسرش را ژرژ یا چارلی خطاب می‌کند. این است که از قدیم گفته‌اند به کور می‌گویند نورعلی، به کچل می‌گویند زلف‌علی:

لاف مردی زند حسود، ولیک نام زنگی بسی بود کافور^۹

۵- حقوق نام و نام خانوادگی

همه‌ی دولت‌های جهان برای تمشیت امور جامعه از جمله گرفتن مالیات و مخصوصاً مالیات سرانه (گزیت / جزیه) یا سربازگیری، احتیاج به لیست منظمی از افراد ساکن در قلمرو خود داشته و دارند. در طول تاریخ ایران، به گزارش فردوسی، رسم و سنت ارتش ایران بر آن بوده است که فرد فرد سپاهیان ایرانی، پیش از آغاز جنگ هر یک نام اختصاصی خود را بر روی سپر خویش می‌نوشته‌اند یا می‌نویساده‌اند تا اگر زخمی یا کشته شدند، شناسایی‌شان آسان باشد:

سپه بر سپرها نوشتند نام بجوشید شمشیرها در نیام^{۱۰}
شاهان، امیران، وزیران و دیگر بزرگان ایرانی از دیرباز نام خود را بر نگین انگشتری خویش حک می‌کردند و «نقش نگین» که بعدها «مهر» جایگزین آن شد، از عهد هخامنشیان و در طول دوران ساسانیان، به حقیقت معادل امضای شخص بود و در شبکه‌های اجتماعی، نظامی و دیپلماتی کاربرد داشته به‌قول حافظ:

گر انگشت سلیمانی نباشد چه خاصیت دهد نقش نگینی^{۱۱}
الزام اشخاص به اخذ ورقه‌ی هویت و داشتن شناسنامه و در نتیجه داشتن آمل دقیق از همه‌ی کسان، یکی از تحولات اداری پس از مشروطیت یعنی پیش از کودتای ابرفند ۱۲۹۹ و برآمن رضاشاه پهلوی بود. برابری قانون ثبت احوال، هر فرد ایرانی باید دارای سجل احوال = شناسنامه‌یی باشد و نام او در آن شناسنامه (و در دفتر ثبت احوال) ثبت و ضبط گردد. نام اشخاص، مرکب از دو جزء است: نام شخصی Name Personal یا نام اول یا نام کوچک (مثل حسن و زهرا) و نام خانوادگی Family Name (مثل حسن‌زاده و حسینی).

اکثر اشخاص با رعایت ملاحظات و مناسباتی، به‌هنگام اخذ شناسنامه، برای خود نام خانوادگی انتخاب کردند. از جمله عده‌یی به لحاظ انتساب خود یا پدرشان به یک منطقه‌ی جغرافیایی نام خانوادگی گرفتند (مانند تهرانی، یزدی یا نجفی، غروی، حابری، پثری، حجازی) عده‌یی به لحاظ قبیله و ایل و عشیره (مانند بختیاری، قشقایی، ایطچی، تهامنی، آل‌بویه)، عده‌یی به لحاظ شغل و حرفه (مانند قندچی، قناد، خرازی، واعظ‌زاده و پیشنمازی)، عده‌یی به لحاظ عنوان کتابی که پدر یا جدشان تالیف کرده بود (مانند قوانینی، روضائی، جواهرکلام، کفائی، فصولی، حلیق)، ولی اکثریت به اعتبار نام پدر یا اجداد خود شناسنامه

گرفتند (مانند حسین زاده، حسینی، علی پور و...) و بعضی از خواص هم القاب بزرگی خود را بدرغم ممنوعیت استفاده از القاب با حلف مضامین الهی حیناً در نام خانوادگی خود گنجانیدند (مانند وثوق الله که بعضی وثوق شناسنامه گرفت، قوام السلطنه که احمد قوام شد، امین الملک که میرسیدحسن امین شد و ملک التجار که حسین ملک شد و...) اما اجبار مردم به اخذ شناسنامه فرصتی هم به دست آوردند. مثلاً آن داد که نام اول و دوم خود را تبدیل به احضار کنند و از آن جمله محمدحسین بسزویی بود که نام اول (نام زاده‌اش) خود را تبدیل به «سوزن» و نام خانوادگی اش را «فرروزان» نهاد در حالی که خطا رضایانه بهایی را این فرصت برای عوض کردن نام اولش استفاده نکرد و نامش (رضایان) را تغییر نداد.

برابر قانون الهای القاب مصوب ۱۳۰۴، اولاً هم‌زمان با الزام شهروندان به اخذ شناسنامه و انتخاب نام خانوادگی، القاب و عناوین محترم خانوادگی گردید و ثانیاً، در بعضی قشرهای فرهنگی و اجتماعی القاب نام‌های متعلق به ایران باستان (به جای نام‌های مقدسین و عقاید اسلامی) مد روز شد، چنان که بسیاری از ایرانیان که خود و پدرانشان از اصالتی هخامنشی نام‌های عربی/اسلامی داشتند آن سنت را شکستند و فرقی بین خود را به نام‌های ایرانی کهن خواندند. از جمله محمود جم پسرش را فریدون، دکتر قاسم غنی، پسرش را سوزن و دکتر محمود افشار پسرش را ایرج نام کردند.

این روند با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تغییر کرد و نه تنها اکثر مردم فرزندان نام‌های اسلامی را بر نام‌های ایرانی برای فرزندان خود گزیدند بلکه بعضی اشخاص نام‌های عربی/غیراسلامی (مانند شمس و پسرش بسزوی یا سمیه و ازینب را برای دختران) در شناسنامه‌های فرزندان خود قید کردند. عقبت هم در مقیاس اسلامی کردن سیستم نامگذاری در ایران، نظام جمهوری اسلامی، قانون ثبت احوال ۱۳۵۵ را در ۱۳۶۳ اصلاح کرد و در ماده ۱۰۰ قانون جدید علاوه بر ممنوع کردن القاب نام‌های «زنته و مستهجن یا نامتناسب با جنس» در تصویب پنجم، همان ماده اعلام کرد که: «ذکر سیادت در اسناد شخصی سنیانی که سیادت آن‌ها در اسناد شخصی پدر و جد پتری مندرج باشد یا سیادت آن‌ها با دلایل شرعی ثابت گردد، الزامی است مگر کسانی که خود را سنی ندانند یا عدم سیادت آنان شرعاً احراز شود.»

قانونی عالی ثبت احوال در تاریخ شانزدهم اسفند ۱۳۶۴ دستورالعملی مفصل در باب نام‌های ممنوع در جمهوری اسلامی ایران تصویب و به اداره‌های ثبت احوال کشور ابلاغ نموده که برابر آن نام‌های زیر ممنوع است:

- ۱- نام‌هایی که موجب هتک حیثیت مقدسات اسلامی می‌گردد؛ مانند عبداللوات و عبدالعزیز (لات و عزری نام دو بت کبر مکه مطلقه در دوران قبل از اسلام بوده است).
- ۲- اسامی مرکبی که عرفاً یک نام محسوب نمی‌شوند (اسامی مرکب ناموزون)؛ مانند سعید بهزاد، شهره فاطمه حسین معروف به کامبیز و...
- ۳- عناوین، اعم از لشکری و یا کشوری و یا ترکیبی از اشم و عنوان؛ مانند سروان، سرزینب، دکتر، شهردار و یا سروان محمّد و شهردار علی.
- ۴- القاب، اعم از ساده و یا مرکب مانند ملک النور، خان و یا

شوکت الملک و حاجیه سلطان یا سلطانعلی

۵- اسامی زنته و مستهجن به آن دسته از نام‌هایی است که بر حسب زمان و مکان و یا به دلایل و جهات ذیل برای شخصی فارغ از زنده و مستهجن باشد و مراتب به تأیید شورای عالی برسد.

۵-۱- نام‌هایی که صرف صفات مذکور و مقایر با ارزش‌های والا و انسانی سسته مانند گرگ، قوچی و...

۵-۲- نام‌هایی که با عرف و فرهنگ غالب و مقیاسات مذهبی مردم مقایر باشد؛ مانند لات، خوشبزه، چنگیز و...

۵-۳- نام‌هایی که موجب آشنای و ترویج فرهنگ بیگانه و فرهنگ سلطه گردد؛ مانند «لوشکا» زاکارد، «شاهنوش» و...

۵-۴- نام‌هایی که موجب تحقیر اشخاص بوده و یا مستحق نامی آن در جامعه قابل پذیرش نباشد؛ مانند «صندومانی» که لقب کتیرا کتا و...

۵-۵- در صورتی که اسامی انتخاب شده بی‌معنی یا بی‌موضوع به موقعیت و منزلت اجتماعی شخص یا شرایط محل و مکان، مناسب نباشد.

تبصره: انتخاب نام در اقلیت‌های رسمی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تابع زبان و فرهنگ قبلی آنان است.

۶- اسامی نامتناسب با جنس مانند نصرت و ماشاءالله برای زنان یا انتخاب اشرف یا اکرم برای افراد ذکور و...

در باب نام خانوادگی، قسمت اخیر ماده ۱۰۰ قانون مدنی مقرر داشته است که:

«انتخاب نام‌های خصوصی که به موجب نظام نامه‌ی اداره‌ی سجل احوال معین می‌شود، ممنوع است».

در اواخر رضاشاه پهلوی، به موجب ماده‌ی ۱۰۰ این نامه قانون ثبت احوال مورخ ۱۳۱۹ که با قانون ۱۳۵۵ نسخ شده نام‌های زیر را کنسی به عنوان نام خانوادگی نمی‌توانست انتخاب کند و اشخاصی که قبلاً این گونه انتخاب کرده بودند مکلفاً گزیده بودند که آن را تغییر دهند:

- ۱- نام‌های منسوب به خاندان سلطنت و القاب و اسامی مربوط به عناوین و مناصب دولتی و بنگاه‌های همگانی به‌طور کلی اعم از بسیط و مرکب
 - ۲- نام‌های مشاهیر و دانشمندان معروف که اسامی آن‌ها از طرف وزارت فرهنگ معین و ابلاغ شده است.
 - ۳- نام‌هایی که صورت لقب دارد؛
 - ۴- واژه‌های منتسب به زبان‌های بیگانه؛
 - ۵- نام‌هایی که حق تقدم آن‌ها با دیگران است ولو با اضافه نمودن اسم محلی یا یک حرف به آن؛ به‌طوری که در معنی تغییر حاصل نشده و موجب اشتباه باشد.
- براساس ماده‌ی ۴ دستورالعمل سازمان ثبت احوال مورخ ۱۳۶۳/۴/۱ انتخاب واژه‌های ذیل برای نام خانوادگی ممنوع است:
- ۱- واژه‌هایی که در محل صدور سند متقاضی معارض داشته باشد ولو با افزودن یا حذف یک حرف یا یک شماره به آن به‌طوری که در مفهوم و معنی تغییری داده نشود؛
 - ۲- واژه‌هایی که بیش از دو کلمه و یا بیش از یک کلمه و یا پسوند باشد؛

اسامی محل، به طور مطلق یا مختصاتی، قرار دادن آن مانند
 بهرچندی، افخمی تبریزی، رضایی لنگرودی، مستجابزاده، طبرستانی
 ۴- واژه‌هایی که از القاب و اسامی مربوط به عناوین علمی اعم از
 درجات و موسسات علمی مانند دکتر، دانشگاه یا مناصب دولتی اعم از
 لشکری و کشوری به صورت مطلق باشد مانند سرهنگ و شهردار
 ۵- واژه‌های خارجی مانند شعوبه‌پیمان برای مسلمانان (خارجیانی)
 که بر اثر تحصیل تابعیت ایرانی شناخته شوند مشمول این حکم
 نخواهند بود؛
 ۶- واژه‌هایی که مغایر با ارزش‌های فرهنگ اسلامی باشد؛
 ۷- واژه‌های زشت و مستهجن

در ظرف شصت و شش ساله‌ی اخیر (یعنی بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا
 امروز)، شاید قریب یک میلیون نفر ایرانی، نام خانوادگی خود را عوض
 کردند. اولاً، عده‌ی زیادی از ناموران از این‌که به طبقه‌ی کاست و کارگر
 منسوب باشند، ناراضی بوده‌اند. برای نمونه، هوشنگ گلشیری
 (داستان‌نویس)، نخست نام خانوادگی‌اش در شناسنامه «قناد خیرپور»
 بود، بعدها که خودش در اصفهان دبیر دبیرستان شد، نام خانوادگی
 گلشیری را برای خود گرفت و به اصطلاح درخواست تغییر نام داد. ثانیاً
 هزاران هزار روستایی و روستایی‌زاده که نام خانوادگی‌شان بی‌معنی‌آبادی،
 حسن‌آبادی و حسین‌آبادی بود، پس از مهاجرت به شهر، نام خانوادگی خود
 را عوض کردند. ثالثاً، انبوهی از مردم کشور که نام خانوادگی مرکب و
 توصیفی داشتند، در روابط اجتماعی یا مکاتباتی و مطبوعاتی قسمتی از نام
 بلند خود را حذف کردند. در مثل اگر کسی در شناسنامه نام خانوادگی‌اش
 «دهانی مقدم» بود، فقط خود را «آقای مقدم» می‌نامید و اگر کسی
 «مجلسی دهانی» بود، همه‌جا خود را «آقای مجلسی» معرفی می‌کرد.
 کسی در خصوص حق انتخاب نام از سوی هر شهروند ایرانی برای
 خویش، مناقشه‌ی نمی‌تواند کرد، اما باید بگویم که در هیچ کشور دیگری
 در جهان، چنین انحصار عظیمی از مردم نام خود را عوض نمی‌کنند. تنها
 در کشوری که توسعه‌ی سنیان و تغییر ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در جامعه
 ظرف مدت کوتاهی بیوند مردم را از نسل قبل و فرهنگ جاری می‌برد و
 نوآمدگان، پیشینه‌ی خانوادگی و نام زلفتمانی خود را موجب تحقیر و
 سرفکندگی خویش می‌شمارند، این همه تمویض نام‌ها پیش می‌آید.

۹- لقب و عنوان

از دیرباز، شاهان و بزرگان و سلاطین علاوه بر نام زادمانی،
 به‌عنوان و لقبی عام یا خاص نامبردار می‌شده‌اند. ۱۲ به‌قول حافظ، رسم
 ایرانیان در عصر ساسانیان آن بود که هیچ‌کس حق نداشت شاهنشاه را
 به‌نام زادمانی او بخواند و به‌همین سبب در عصر اسلامی هم به‌خلاف
 اعراب بیابانی که پیامبر را جهنم و کنیه‌اش مخاطب قرار می‌دادند
 صحابه‌ی او، آن حضرت را «یا رسول الله» و «یا نبی الله» خطاب
 می‌کردند. بزبان نوشته‌ی حافظ، یکی از حقوق شاهان مسلمان این است
 که در هنگام خطاب، آن‌ها را «خليفة الله، امین الله و امیرالمومنین»
 بنامند پس باید به این نحو، پادشاهان را مخاطب نمود و اردشیر پسر
 بابک در پندنامه‌ی خود به پادشاهان این امر را متذکر شده است. ۱۴
 بنابر این، خلفا، سلاطین، حاکمان و امیران و اندک‌اندک کارگزاران

و خواستی ایشان هم صاحب لقب شدند. البته این القاب عام و خاص در
 آغاز، مخلوط و مضبوط بود چنان‌که در رده‌ی انبیا به ابراهیم، خلیل‌الله
 به موسی، کليم‌الله، به عیسی، روح‌الله، در رده‌ی خلفای راشدین به
 ابوبکر، صدیق، به عمر، فاروق، به عثمان، غوث و به علی،
 امیرالمومنین، در رده‌ی خلفای عباسی به هارون، رشید، به پسرانش
 امین و مأمون لقب دادند. در رده‌ی وزیران، جامین به حسین بن سهل،
 خوارزمشاه، لقب داد و همین‌طور آمد تا به روزگار قاجار که شاه وقت به
 هر کسی از طبقات مختلف که تهرزی موروث یا مکتسب داشت، به
 فراتر از حد آبی می‌داد تا سرانجام، براساس قانون خاص همه‌ی القاب
 در ایران منقضی و استغناء از آن‌ها ممنوع شد.

۷- تخلص

نام زادمانی، نام خانوادگی و نام انتخابی (نام مستعار) اعم از تخلص
 شعری یا نام هنری اشخاص از جهت روان‌شناسی و روان‌کاوی نمایشگر
 باطن و وجدان ناخودآگاه اشخاص است. اندکی موقلقت و اندیشه
 درگینش نام برای تولد در جهت پرهیز از افراط و تفریط، از واجبات
 است. برای پرهیز از افراط و تفریط از جهت فرهنگی، حقوقی و
 اجتماعی می‌توان این نکات را به وقت انتخاب نام، در نظر گرفت:

الف- «نام» بخشی از هویت فرد است. پس نام و نام خانوادگی باید
 نشان‌دهنده‌ی هویت فردی، خانوادگی، ملی و فرهنگی صاحب‌نام باشد
 و به‌همین دلیل یکا ایرانی نامش باید نمایانده‌ی ملیت ایرانی وی
 باشد. بنابر این به خلاف گفتگانی که گاهی بعضی خانواده‌ها نام
 فرزندان پسر خود را اسکندر، چنگیز، هلاکو، تیمور، تومچین و امثال آن
 نهاده‌اند، گاهی ملی امروزین ما حکم می‌کند که چنین نام‌هایی را برای
 فرزندان خود انتخاب نکنیم. در گزینش نام‌های دینی / مذهبی هم
 رعایت احتیاط، شرط است.

ب- «نام» باید فوقانی باشد و به تعبیر قدها، اسم باید با معنی
 منطقی و مناسب باشد. به اصطلاح «اسم بی‌معنی» یا محصول
 تخیلات و آمال دیستانتیسی و آرزوهای دور و دراز (یا امیال
 سرخوردگی) هر و ملایم نباشد.

ج- «نام» باید خوش آوا، گوش‌نواز و خوش‌آهنگ باشد.

د- «نام» باید مناسب و شایسته‌ی وضع جسمانی، باطنی، فرهنگی،
 اجتماعی و تعلقات خانوادگی، مذهبی، تعلیمی و دینی دارنده‌ی آن باشد. ■

پن خونیست‌ها

- ۱- امیر مختارالممالک کی‌کویس، قانون نامه، چاپ سید نفیسی، تهران، کتاب‌فروشی
 فروغی، ۱۳۳۷، ص ۹۵. ۲- خواجه نصیر طوسی، اخلاق ناصری، ۳- ناصر خسرو
 قبادیانی دیوان، چاپ سید نصرالله توی، تهران، ۱۳۰۴-۱۳۰۷، ص ۲۵۰. ۴- شیخ حر
 عاملی، وسائل الشریعه، ج ۱۵، ص ۱۲۱ به بعد. ۵- مولانا متولی، فقر پنجم، ص ۶۰، ر.ک.
- ۶- ابراهیم‌معارف تشبیه، ج ۹، فصل «سبزآه»، ۷- جلال‌الدین حسین، قامی‌تاریخ در ایران،
 تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴، ص ۲۰۳. ۸- محمدنصیر میرزا قاجار، «رساله‌ی
 قمارخانه»، چاپ احمد گلشن‌مطلبی، چاپخانه‌ی فروغی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۹. توری دیوان
- ۹- فردوسی، شاهنامه، ج ۱۱، حافظ، دیوان، ص ۶۱۲. قانون ثبت احوال، اصلاحی ۱۳۶۳،
 ماده‌ی ۲۰، تبصره‌ی ۵. ۱۰- امین سیدحسن تقی‌باز، بزرگ‌بانی و فرهنگی در
 نام‌گذاری‌ها، ماهنامه‌ی حافظ، شماره‌ی ۳۹ (خرداد ۱۳۸۵)، صص ۲۱-۳۴. ۱۱- حافظ
 بوعلی، عمر، قاج، ترجمه‌ی محمدعلی خلیلی، تهران، لاین سینه، ۱۳۳۳، صص ۱۳۲-۱۴۰.